

فصل بیستم

دهقانان

خاک زیرین انقلاب از مسائل ارضی تشکیل می شد. در نظام عتیق زمین داری، که مستقیماً از برده داری زاده شده بود، در قدرت سنتی مالک، یعنی در پیوندهای نزدیک ما بین مالک و مسنولان محلی امور و انجمن های طبقاتی شهر، ریشه های وحشیانه ترین خصوصیات زندگی روس جا داشتند، و این خصوصیات مظهر مجسم خود را در وجود راسپوتین یافته بودند. دهقان بینوا، این رکن کهن عقب ماندگی شرق، نخستین قربانی این عقب ماندگی نیز از آب در آمد.

در نخستین هفته های پس از انقلاب فوریه، روستا کمابیش خنثی باقی ماند. فعال ترین گروه های سنی روستائیان در جبهه به سر می بردند. نسل مسن تری که در روستاها باقی مانده بود، خوب به یاد داشت که چگونه انقلاب ها با گوش مالی های حکومت مرکزی خاتمه می یابند. روستا خاموش بود، و از این رو، شهر نیز درباره ی روستا خاموش مانده بود. اما از نخستین روزهای ماه مارس به بعد، شبح جنگ دهقانی بر فراز آشیانه های مالکان سایه انداخت. از اشرافی ترین- یعنی پس مانده ترین و مرتجع ترین- ایالات، حتی پیش از آن که خطر واقعی پدیدار شود، فریاد استمداد به گوش می رسید. لیبرال ها با حساسیت فراوان وحشت ملاک ها را در شهر منعکس ساختند. سازشکاران نیز به نوبه ی خود نگرانی لیبرال ها را منعکس کردند. سوخانوف، رادیکال چپ، درست پی از انقلاب چنین دلیل تراشی می کند که: "اگر بکوشیم که مسائل ارضی را در چند هفته ی آینده به زور مطرح

سازیم، خطر بزرگی را به جان خریده ایم؛ مضافاً بر این که این کار ابداً لزومی ندارد." همان طور که می دانیم، سوخاتوف به همین نحو می پنداشت که مطرح ساختن مسأله ی صلح، و یا مسأله ی هشت ساعت کار در روز هم خطرناک است. گریختن از مشکلات کار آسان تری است. به علاوه، ملاک ها بیم ناک بودند که مبادا زیر و رو ساختن مناسبات ارضی به نحوی زیان بار بر کشت بهاره و تغذیه ی شهرها اثر گذارد. کمیته ی اجرائی از طریق تلگراف به همه ی شعبه های خود در شهرها و ایالات توصیه کرد که "توجه به مسائل ارضی نباید سبب بی توجهی به مایحتاج غذایی شهرها بشود."

در بسیاری از نواحی، ملاک ها، بیم زده از انقلاب، از کشت بهاره خودداری کردند. در آن بحران غذایی سنگینی که سراسر کشور را فرا گرفته بود، به نظر می رسید که مزارع خالی با زبان بی زبانی صاحب جدیدی را می طلبند. در میان دهقان ها فقط جنبش خفیفی دیده می شد. ملاک ها که امید اندکی به حکومت جدید داشتند، شتاب زده شروع به فروش املاک خود کردند. کولاک ها با این حساب که به عنوان دهقان مشمول مصادره ی اموال نخواهند شد، حریصانه آغاز به خرید املاک کردند. بسیاری از این معاملات ارضی، جعلی یا موهوم بودند. همه فرض را بر این گذاشته بودند که حکومت زمین های کوچک و متوسط را ضبط نخواهد کرد؛ از این رو، ملاک ها زمین های خود را به پاره های کوچک تقسیم می کردند، و برای هر کدام از آن پاره ها یک صاحب موهوم می آفریدند. در بسیاری از موارد، زمین ها به خارجیان، یعنی به اتباع کشورهای متفق یا بی طرف، واگذار می شدند. سوداگری کولاک ها و دغل بازی ملاک ها می رفت تا پیش از تشکیل مجلس مؤسسان چیزی از زمین های ملت باقی نگذارد.

روستائیان این دوز و کلک ها را می دیدند. و از این رو فریاد می زدند: به حکم قانون خرید و فروش اراضی را متوقف کنید. نمایندگان دهقان ها گروه گروه به شهرها می آمدند و از صاحب منصبان زمین و عدالت می طلبیدند. بارها و بارها اتفاق

می افتاد که وزرا، پس از مباحثات والا و احسنت گونی های بی پایان، هنگام خروج از تالار در آستانه ی در، با چهره های غم آلود نمایندگان دهقانان مواجه می شدند. سوخانوف حکایت می کند که چگونه یکی از نمایندگان با چشم گریان به وزیر کشور التماس می کرد که برای جلوگیری از خرید و فروش اراضی، هر چه زودتر قانون وضع کند. اما وزیر کشور، کرنسکی، که حوصله اش سررفته بود، هیجان زده و رنگ پریده به میان حرف آن نماینده دوید و فریاد زد: "من که گفتم این کار خواهد شد، پس بدان که خواهد شد... لازم هم نیست با آن چشم های مزنونت مرا این طور نگاه کنی." سوخانوف، که خود شاهد این صحنه بوده است، می افزاید: "من آن گفت گو را کلمه به کلمه نقل کرده ام. کرنسکی حق داشت: آن دهقان واقعاً با چشم های مزنون به وزیر محترم کشور و رهبر عظیم الشان مردم می نگریست." همین گفت گوی کوتاه ما بین دهقانی که هنوز طلب می کرد اما دیگر اعتماد نداشت، و وزیر رادیکالی که بی اعتمادی دهقان را با یک اشاره ی انگشت منتهی می دانست، دلیل اجتناب ناپذیر بودن سقوط رژیم فوریه را دربر داشت.

لایحه ی ایجاد کمیته های ارضی به عنوان سازمان هائی برای فراهم آوردن مقدمات اصلاحات ارضی، به وسیله ی اولین وزیر کشاورزی، شینگارف کادت، منتشر شد. مهم ترین کمیته ی ارضی، که ریاستش را پوستنیکوف، پروفیسور لیبرال و بورکراتیک، بر عهده داشت، عمدتاً متشکل از نارودنیکی هائی بود که بیش از هر چیز از آن می ترسیدند که مبادا از رئیس خود تندروتر به نظر آیند. کمیته های ارضی در همه ی ایالات، استان ها، و نواحی روستائی تأسیس شدند. برخلاف شوراها، که در روستاها به کندی پا می گرفتند و سازمان های خصوصی محسوب می شدند، کمیته های ارضی ماهیت دولتی داشتند. اما هر چه وظایفشان در لایحه مبهم تر معین شده بود، به همان میزان مقاومت در برابر فشار دهقان ها برایشان دشوار تر بود. هر چه یک کمیته در سلسله مراتب عمومی پائین تر قرار داشت- یعنی هر چه به زمین

نزدیک تر بود- به همان نسبت با سرعتی بیشتر در خدمت جنبش دهقانان قرار می گرفت.

در اواخر ماه مارس، سیل اخبار هشداردهنده درباره ی ورود دهقان ها به صحنه ی تاریخ، به پایتخت سرازیر شد. کمیسر دولت در شهر نوگورود به پایتخت تلگراف زد که در شهر اغتشاشاتی در گرفته است که مسبب اصلی آن ها سرجوخه ای بوده است به نام پاناسیوک که "خودسرانه اقدام به توقیف ملاک ها کرده است." در ایالت تامبوف جمعی از دهقانان، در حالی که گروهی از سربازهای مرخصی گرفته در رأسشان حرکت می کردند، املاک یک زمین دار بزرگ را غارت کردند. شکی نیست که در اخبار اولیه غلو می شد. بی شک ملاک ها در شکایات خود این کشمکش ها را بزرگ می کردند، و بدین ترتیب از حوادث واقعی پیشی می جستند. اما در یک نکته تردید نمی توان کرد؛ و آن این که نقش پیشرو را در جنبش دهقان ها سرباز ایفاء کرد، سربازی که از جبهه و از پادگان های شهر راه و رسم ابتکار را با خود به ارمغان آورده بود.

یکی از کمیته های ارضی در ایالت خارکوف، در روز پنجم آوریل تصمیم گرفت که در جستجوی اسلحه در میان ملاک ها به تفتیش بپردازد. از این تصمیم بوی جنگ داخلی می آمد. در ایالت ریازان، در ناحیه ی اسکوپینسکی فتنه ای در گرفته بود که کمیسر دولت علتش را فرماتی می دانست که کمیته ی اجرائی ناحیه ی مجاور صادر کرده و به موجیش دهقانان را موظف ساخته بود که بابت زمین ملاک ها به ملاک ها اجاره بپردازند. "دانشجویان دهقانان را تا تشکیل مجلس مؤسسان دعوت به آرامش کرده اند، اما از این دعوت نتیجه ای نگرفته اند." بدین ترتیب می بینیم که "دانشجویان"، که خود در انقلاب اول روش های تروریستی را به دهقانان توصیه می کردند- از آن جا که تاکتیک سوسیال رولوسیونرها در آن ایام چنین بود- اینک در سال ۱۹۱۷، آرامش و حکومت قانون را به دهقانان تجویز می نمودند- البته بدون آن که نتیجه ای از تلاش های خود بگیرند.

کمیسر دولت در ایالت سیمبیرسک، تصویری از یک جنبش دهقانی گسترده تر رسم می‌کند: کمیته‌های بخش و روستا- که در صفحات بعد درباره‌شان سخن خواهیم گفت- دست به توقیف ملاک‌ها زده‌اند، ملاک‌ها را از ایالات بیرون می‌رانند، کارگرانی را که در مزارع ملاک‌ها به کار مشغولند دعوت به ترک کار می‌کنند، زمین‌ها را تصرف می‌کنند، و برای اراضی اجاره‌های دل‌به‌خواه تعیین می‌کنند. "نمایندگانی که از سوی کمیته‌ی اجرایی اعزام شده‌اند، از دهقان‌ها جانب‌داری می‌کنند." در همان احوال، جنبش دهقان‌های اشتراکی نیز بر علیه زمین‌دارهای منفرد شروع شد- یعنی بر علیه دهقان‌های قوی، همان دهقان‌هایی که خود را از جمع توده‌های دهقان جدا ساخته و بر اساس قانون استولپین، مصوبه‌ی نهم نوامبر ۱۹۰۶، صاحب اراضی انفرادی شده بودند. "اوضاع موجود در ولایات، کشت اراضی را تهدید می‌کند." از همان اوائل ماه آوریل، کمیسر دولت در ایالت سیمبیرسک یگانه راه خروج را از آن مخمسه، در ملی کردن فوری اراضی می‌دید، و معتقد بود که شرایط واگذاری زمین به دهقان‌ها باید بعداً به وسیله‌ی مجلس مؤسسان تعیین گردد.

از استان کاشیر، که در نزدیکی مسکو قرار دارد، شکایاتی به پایتخت می‌رسید مبنی بر این که کمیته‌ی اجرایی مردم را به تصرف اراضی، بدون پرداخت غرامت به کلیساها و صومعه‌ها و ملاک‌ها، تحریک می‌کند. در ایالت کورسک، دهقان‌ها اسرای جنگ را از کار در مزارع باز می‌داشتند و حتی گاهی اوقات آن‌ها را در زندان محل محبوس می‌کردند. پس از کنگره‌ی دهقانان، دهقان‌های ایالت پنزا قطع‌نامه‌ی سوسیال‌رولوسیونیورها را درباره‌ی زمین و آزادی به مفهوم لغوی اش تعبیر کردند و قراردادی را که به تازگی با ملاک‌ها بسته بودند، زیر پا گذاشتند. در همان زمان، همان دهقان‌ها به ارگان‌های جدید قدرت حمله بردند.

کمیسر دولت در ایالت پنزا گزارش می‌دهد که: "در ماه مارس، در سازمان‌های مختلف کمیته‌های اجرایی در بخش و استان، اکثریت اعضاء را روشن‌فکران تشکیل

می دادند، اما بعداً صدای دهقان ها بر علیه روشن فکرها برخاست به طوری که در اواسط ماه آوریل، اعضای همه ی کمیته ها را تماماً دهقان هائی تشکیل می دادند که نگرششان نسبت به مسأله ی زمین آشکارا هرج و مرج طلبانه بود. "گروهی از ملاک های ایالت غازان به حکومت موقت شکایت بردند که ادامه ی کار محال شده است، زیرا دهقان ها کارگرهای زراعی را از کار برحذر می دارند، تخم غلات را می دزدند، در بسیاری از نقاط اموال منقول را به تاراج می برند، به ملاک ها اجازه نمی دهند در جنگل های خود چوب بری کنند و ملاک ها را به خشونت و مرگ تهدید می کنند. "دادگاهی وجود ندارد؛ هرکس به میل خود رفتار می کند؛ مردمان معقول سخت دچار وحشت شده اند." ملاک های غازان از همان اوان می دانستند که گناه این هرج و مرج به گردن کیست: "دستورهای حکومت موقت به گوش دهقانان نمی رسد، اما اعلامیه های بلشویکی در سطح وسیعی در روستاها پخش می شوند." با این حال، حکومت موقت از صدور دستورهای رنگارنگ ابداً غافل نبود. در روز بیستم مارس، شاه زاده لووف طی تلگرامی به کمیسرها ی دولت پیشنهاد کرد که کمیته هائی در سطح ایالات به عنوان کارگزاران قدرت های محلی ایجاد کنند، و به کمیسرها توصیه کرد که در فعالیت های این کمیته ها از "کمک های ملاکان محلی و همه ی نیروهای روشن فکر روستا استفاده شود." ضمناً در این تلگراف پیشنهاد شده بود که تمامی ساختمان دولت به شکل شبکه ای از انجمن های میانجی گر سازمان یابد. اما طولی نکشید که کمیسرها به گریه افتادند، چون دهقان ها "نیروهای روشن فکر" را از میان خود طرد می کردند. آشکار بود که دهقان به کرنسکی های ایالت و استان مطلقاً بی اعتماد است.

روز سوم آوریل، شاه زاده یوروسوف، جانشین شاه زاده لووف- می بینیم که وزارت کشور مزین به عناوین بلندبالا بود- اعلام کرد که حکومت هیچ عمل دلخواهانه ای را تحمل نخواهد کرد، و به ویژه از "آزادی هر صاحب مالی در استفاده از اراضی خود"- یعنی شیرین ترین آزادی ممکن- دفاع خواهد شد. ده روز

بعد، شخص شاه زاده لووف به این نتیجه می‌رسد که لازم است اقدام قاطعی به عمل آید، و به کمیسرهاى دولت توصیه می‌کند که "با تمام قدرت قانون، اعمال وحشیانه و راهزنانه را متوقف سازید." باز هم دو روز بعد، شاه زاده یوروسوف به کمیسرهاى ایالتی دستور داد که: "برای حفاظت از چراگاه‌ها و مرغزارها در برابر اعمال خودسرانه، اقدامات لازم به عمل آورید، به دهقان‌ها توضیحات لازم را بدهید... و قس علیهذا." روز هجدهم آوریل، شاه زاده یوروسوف ابراز نگرانی می‌کند از این که آن دسته از اسرای جنگ که برای ملاک‌ها کار می‌کنند شروع به تقاضاهای نامعقول کرده‌اند، و به کمیسرها دستور می‌دهد که مانند فرمانداران پیشین تزار اقتدار به خرج دهند و آن جوان‌های گستاخ را ادب کنند. سیل بخش نامه‌ها و دستورها و تلگراف‌ها هم چون رگباری مداوم از بالا به پایین سرازیر بود. روز دوازدهم ماه مه، شاه زاده لووف در تلگراف جدیدی اعمال خلاف قانونی را که "بدون وقفه در سراسر کشور جریان دارند" یکایک بر می‌شمرد: دستگیری‌های دلبخواهانه، تفتیش‌های خودسرانه؛ برکناری مقامات دولتی از کار و از مدیریت اراضی، و نیز از مدیریت کارخانه‌ها و کارگاه‌ها؛ تخریب اموال؛ غارت، ترمز، قلداری؛ اعمال خشونت بار بر علیه شخصیت‌های دولتی؛ مالیات‌گیری از مردم؛ تحریک بخشی از مردم بر علیه بخشی دیگر، و غیره و غیره. "این گونه اعمال همه باید غیرقانونی و در برخی از موارد حتی هرج و مرج طلبانه شمرده شوند..." داوری نویسنده‌ی کلمات فوق زیاد روشن نیست، اما نتیجه‌گیری‌اش کاملاً روشن است: "باید قاطع‌ترین اقدام ممکن به عمل آید." کمیسرهاى ایالتی برای استان‌ها دستورهای قاطعانه صادر کردند، استان‌ها بر کمیته‌های بخش و روستا فشار آوردند، و همه‌ی آن‌ها روی هم عجز خود را در برابر دهقان‌نشان دادند.

تقریباً در همه جا نزدیک‌ترین واحدهای نظامی در قضایا دست داشتند. و حتی اغلب ابتکار عمل با آنان بود. جنبش برحسب شرایط محلی وحدت مبارزه، شکل‌های

بسیار مختلفی به خود می گرفت. در سیبری، که در آن جا ملاکی وجود نداشت، دهقان ها زمین های کلیساها و صومعه ها را تصرف کردند. در سایر نقاط کشور نیز روحانیت سختی بسیار کشید. در ایالت پر تقوای اسمولنسک مردم تحت تاثیر سربازانی که از جبهه بازگشته بودند، کشیش ها و رهبان ها را دستگیر کردند. سازمان های محلی اغلب ناگزیر می شدند که از آن چه خود میل داشتند، فرائر برونند تا بلکه مانع از آن شوند که دهقان ها اقداماتی به مراتب شدیدتر به عمل آورند. در اوائل ماه مه، کمیته ی اجرائی یکی از استان های ایالت سامارا شخصی را از طرف خود مأمور رسیدگی به اموال عالی جناب کنت اورلوف- داویدوف کرد و بدین ترتیب آن اموال را از گزند دهقان ها در امان نگاه داشت. از آن جا که فرمان معهود کرنسکی دائر بر منع خرید و فروش زمین ها هرگز رخ نشان نداد، دهقان ها به شیوه ی خود، یعنی با ممانعت از اندازه گیری و تفکیک زمین ها، شروع به متوقف ساختن این گونه خرید و فروش ها کردند. ضبط اسلحه ی ملاک ها، حتی سلاح های شکاری آنان، روز به روز رواج بیشتری می گرفت. کمیسر دولت در ایالت مینسک شکوه می کرد که دهقان های آن ایالت "قطع نامه های کنگره ی دهقانان را به جای قانون می گیرند." البته که می گیرند، مگر آن قطع نامه ها را جای چیز دیگری هم می توانستند بگیرند؟ آن کنگره ها یگانه قدرت واقعی در مناطق روستایی بودند. چنین بود تفاوت ما بین سوسیال رولوسیونرهای روشن فکرمآب مغروق در کلمات، و دهقان های اهل عمل.

در اواخر ماه مه، دشت های دور دست آسیا خروش در آمدند. قرقیزها، که بهترین زمین هایشان را تزار به نفع نوکرهای خود چپاول کرده بود، اینک بر علیه ملاک ها به پا خاستند، و اعلام کردند که ملاک ها باید فوراً اموال سرقت شده را به آن ها پس دهند. کمیسر دولت در آمولینسک در این خصوص گزارش داد که: "این نگرش رفته رفته در میان دهقان های دشت نشین رواج می گیرد." درست در آن سوی کشور، در ایالت لیفلاند، کمیته ی اجرائی یکی از استان ها هیئتی را مأمور ساخت تا

درباره ی غارت اموال بارون استال فن هلشتاین تحقیق کند. هیئت تحقیقی پس از بررسی های لازم اعلام کرد که بی نظمی های موجود همه کم اهمیتند و حضور بارون در استان برای آرامش محل زیانمند است. و سپس هیئت تحقیقی پیشنهاد کرده بود که: جناب بارون همراه با همسرش به پتروگراد فرستاده شوند و در اختیار حکومت موقت قرار بگیرند. بدین ترتیب یکی دیگر از دعوای بی شمار ما بین قدرت های محلی و مرکزی به وجود آمد، یعنی ما بین سوسیال رولوسیونرهای فرودست و سوسیال رولوسیونرهای فرادست.

گزارشی از استان پاولوگراد، واقع در ایالت اکاترینوسلاف، تصویر بهشت گونه ای از نظم و آرامش موجود در آن استان ترسیم می کند: اعضای کمیته ی ارضی مداوماً در حال توضیح سوء تفاهات به مردم هستند و بدین ترتیب "از هر نوع افراط گری پیش گیری می کنند." افسوس که این بهشت چند هفته ای بیش نپایید. رئیس یکی از رهبانخانه های کوستروما در اواخر ماه مه به تلخی شکایت داشت که دهقان ها یک سوم از احشام او را به تراج برده اند. آن راهب عالی جاه باید در آن موقع خدا را شکر می کرد: طولی نکشید که او ناچار شد با دوسوم باقی نیز وداع کند.

در ایالت کورسک، زارعان تک رو که از کار در مزارع اشتراکی امتناع ورزیده بودند، به وسیله ی دهقان ها تعقیب و مجازات می شدند. طبقه ی دهقان در این انقلاب بزرگ ارضی، در این "تقسیم سیاه" خود، بر آن شده بود که هم چون یک کل واحد عمل کند. دهقانان می دانستند که تمایزات درونی ممکن است مانعی در کارشان ایجاد کند؛ جامعه ی دهقان می باید هم چون یک تن واحد به پا خیزد. از این رو، جنگ برای تصرف زمین ارباب با شدت عمل بر علیه کشاورز تک رو توأم بود.

در آخرین روز ماه مه، سربازی به نام ساموی洛夫 به جرم تحریک دهقان ها به امتناع از پرداخت مالیات های ارضی در ایالت پرم به وسیله ی عمال حکومت دستگیر شد. اما چندی بعد، سرباز ساموی洛夫 خود سرگرم دستگیری دستگیرکنندگان خویش شده بود. در حین یک جشن مذهبی در یکی از روستاهای ایالت خارکوف،

دهقانی به نام گریچنکو در مقابل چشم های همه ی ساکنان روستا صلیب مطهر قدیس نیکلارا با تیر سرنگون ساخت. بدین شکل اعتراض های گوناگون شکل می گرفتند و به زبان عمل بیان می شدند. یک افسر گمنام نیروی دریایی که ملک و املاک وسیعی هم داشته، در کتابش به عنوان *یادداشت های یک گارد سفید*، تصویر جالبی از تکامل روستا در نخستین ماه های انقلاب ارائه می دهد. در همه ی ادارات "تقریباً در همه جا در بدو امر افراد بورژوا به کار منصوب می شدند. همه برای یک هدف تلاش می کردند و بس- یعنی برای حفظ نظم." درست است که دهقان ها از همان ابتدا زمین می خواستند، اما در دو سه ماه اول به زور و خشونت متوسل نشدند. در همه جا می شنیدی که دهقان ها می گفتند "ما اهل قتل و غارت نیستیم، ما می خواهیم از راه توافق به خواسته های مان برسیم،" و حرف های دیگری از همین قبیل. اما سرکار ستوان زمین دار در این عبارات اطمینان بخش طنینی از "تهدیدهای پنهان" می شنید. در حقیقت امر نیز، هر چند طبقه ی دهقان در دوره ی اول انقلاب به زور متوسل نشد، با این حال نسبت به نیروهای به اصطلاح روشن فکر "بی احترامی خود را بلافاصله عیان ساخت." بنا بر یادداشت های گارد سفید، این حالت نیمه انتظار تا ماه مه و ژوئن هم چنان ادامه داشت "تا آن که دگرگونی حادی در روستاها پدید آمد- دهقان ها شروع کردند به نفی مقررات مقدماتی، و اداره ی امور در جهت منافع خود." به کلام دیگر، دهقان ها به اعتبار تعهدات سوسیال رولوسیونرها در حدود سه ماه به انقلاب فوریه فرجه دادند، و آن گاه شروع به جمع آوری مطالبات خویش کردند.

سربازی به نام چینه نوف، که به بلشویک ها پیوسته بود، پس از انقلاب دوبار از مسکو به خانه ی خود در بخش اورل سفر کرد. در ماه مه، سوسیال رولوسیونرها بر آن بخش تسلط داشتند. در بسیاری از روستاها، دهقان ها هنوز به ملاک ها اجاره می دادند. چینه نوف سربازها، کارگران ارضی و دهقان های فقیر را دور خود جمع کرد و یک هسته ی بلشویکی به وجود آورد. این هسته ی بلشویکی دهقان ها را به

قطع پرداخت اجاره و توزیع زمین در میان بی زمین ها تشویق کرد. و نیز بلافاصله از مرغزارهای ملاک ها صورت برداری به عمل آورد، مرغزارها را بین روستائیان تقسیم کرد، و شروع به درو مرغزارها نمود. "سوسیال رولوسیونرهای که در کمیته های بخش جا خوش کرده بودند، جار و جنجال راه انداختند که اقدام ما غیرقانونی است، اما از سهم کاه خود نگذشتند." از آن جا که نمایندگان روستاها از ترس مسئولیت پی در پی استعفاء می دادند، دهقان ها سعی می کردند که نمایندگان جدیدی انتخاب کنند که شهادت بیشتری داشته باشند. این نمایندگان جدید الزاماً همه بلشویک نبودند. دهقان ها با فشار مستقیم شان در حزب سوسیال رولوسیونر شقاق انداختند و عناصر انقلابی را از نوکر باب ها و جاه طلب ها جدا ساختند. دهقان ها پس از درو مرغزارها به زمین های آیشی رو کردند و شروع کردند به تقسیم آن زمین ها برای کشت پانیز. هسته ی بلشویکی تصمیم گرفت که سیلوهای اشراف را در اختیار خود بگیرد و ذخایر غذایی را به پایتخت گرسنه بفرستد. تصمیم هسته به اجرا در آمد زیرا بر احساسات دهقان ها منطبق بود. چینه نوف همراه خود مقداری نشریه ی بلشویکی به زادگاه خویش آورده بود، نشریاتی که پیش از آمدن او بر واحدی در آن ناحیه شناخته نبود. چینه نوف می نویسد: "طبقه ی روشن فکر و سوسیال رولوسیونرهای محل شایع کردند که من با خودم مقادیر زیادی طلای آلمانی آورده ام تا با آن طلاها به دهقان ها رشوه دهم." این روند در مقیاس های بزرگ و کوچک به یکسان جریان داشت. بخش ها نیز میلی یوکوف ها، کرنسکی ها، و ... لنین های خود را داشتند.

در ایالت اسمولنسک نفوذ سوسیال رولوسیونرها پس از کنگره ی ایالتی نمایندگان دهقانان، که چنان که انتظار می رفت خود را مدافع انتقال زمین به مردم می نامید، رو به افزایش گذاشت. دهقان ها تصمیم کنگره ی ایالتی را درسته قورت دادند، اما برخلاف رهبران شان آن را صادقانه قورت دادند. از آن پس، عده ی سوسیال رولوسیونرها در روستاها مداوماً افزایش یافت. یکی از کارگزاران محلی حزب شرح

می دهد که: "هر کس که در هر کنگره ای در میان سوسیال رولوسیونرها نشسته بود، یا خود را سوسیال رولوسیونر می دانست و یا چیزی بسیار شبیه به آن." در مرکز استان نیز دو هنگ وجود داشت که هر دو زیر نفوذ سوسیال رولوسیونرها قرار داشتند. در این میان کمیته ی ارضی بخش شروع کرد به شخم زدن زمین ملاک ها و درو مرغزارهای او. کمیسر ایالت، سوسیال رولوسیونری به نام افیموف دستورهای تهدیدآمیزی صادر کرد. روستائیان مبهوت ماندند. چطور، مگر همین کمیسر به ما نمی گفت که دهقان ها اینک خود حکومت هستند و فقط کسی که روی زمین کار می کند می تواند از آن بهره ور شود؟ اما در حقیقت امر، به دستور همین افیموف، کمیسر سوسیال رولوسیونر، شاتزده کمیته از کمیته های هفده گانه ی بخش های استان یلنین در ماه های آتی به جرم تصرف زمین ملاک ها به محاکمه کشیده شدند. بدین ترتیب، رابطه ی عاشقانه ی روشن فکرهای نارودنیک با مردم به شیوه ی خود به بزنگاه رسید. در سراسر آن استان بیش از سه یا چهار بلشویک وجود نداشت. اما نفوذ ایشان به سرعت رشد می کرد و سوسیال رولوسیونرها را یا به حاشیه می راند و یا به تفرقه دچارشان می ساخت.

در اوائل ماه مه، کنگره ی سراسری دهقانان روس در پتروگراد تشکیل شد. نمایندگان شرکت کننده در این کنگره عمدتاً از طبقات مرفه بودند، و در بسیاری از موارد تصادفاً به نمایندگی انتخاب شده بودند. در شرایطی که کنگره های کارگران و سربازان دائماً از گردونه ی حوادث و از تکامل سیاسی توده ها عقب می ماندند، لازم به توضیح نیست که نمایندگان طبقه ی پراکنده ی دهقان تا چه حد از احساسات و خواست های واقعی روستائشینان روس عقب تر بودند. هیئت نمایندگان را از یکسو روشن فکرهای نارودنیک راست گرای افراطی تشکیل می دادند که عمدتاً یا از طریق تعاونی های تجارتنی با دهقانان رابطه داشتند و یا از راه خاطرات کودکی. از سوی دیگر، نمایندگی "خلق الله" واقعی را روستائشینان مرفه الحال، یعنی کولاک ها و دکاندارها و رؤسای تعاونی ها، بر عهده داشتند. سوسیال رولوسیونرها بر این

کنگره سیطره ی مطلق داشتند، آن هم از طریق جناح راست افراطی شان. با این حال، گاهی اوقات حتی ایشان در برابر حرص برخی از نمایندگان برای زمین و صدسیاه بازی های سیاسی آنان، وحشت زده درنگ می کردند. در خصوص مسأله ی ملاک ها موضع بسیار رادیکالی در این کنگره به ضابطه در آمد: "ملی کردن همه ی زمین ها برای استفاده ی عموم به طور برابر، بدون پرداخت تاوان." ناگفته نماند که کولاک واژه ی برابری را به معنای برابری خویشتن با ملاک می دانست، و نه به معنای برابری خود با کارگران زراعی. به هر تقدیر، این سوء تفاهم جزئی ما بین سوسیالیسم کاذب نارودنیکی ها و دموکراتیسم زراعی دهقان ها فقط در آینده برملا شد.

چرنوف، وزیر کشاورزی، که مشتاقانه برای دهقانان تحفه ای می جست، بیهوده خود را با طرحی برای ممنوع ساختن فروش اراضی سرگرم کرد. پرورزف، وزیر دادگستری، که او نیز خود را کم و بیش سوسیال رولوسیونر حساب می کرد، در همان روزهای کنگره رسماً اعلام کرد که هیچ کس در هیچ نقطه ای حق ندارد مانع از خرید و فروش اراضی بشود. سر و صدای نمایندگان بلند شد. اما آب از آب تکان نخورد. حکومت موقت شاه زاده لووف مایل نبود به اراضی ملاک ها دست اندازی کند. سوسیالیست ها نمی خواستند به ساخت حکومت موقت دست اندازی کنند. کنگره ی دهقان ها هم ابدأ قادر نبود خود را از چنگ تناقض موجود ما بین اشتهاش برای زمین و تمایلش به ارتجاع، خارج سازد.

در روز بیستم ماه مه، لنین در کنگره ی دهقان ها سخن گفت. سوخانوف حکایت می کند که به نظر می رسید لنین در خندقی مملو از تمساح فرو افتاده است. "با این حال، دهقان های بینوا با دقت بسیار، و به احتمال قوی با علاقه ای بسیار، که البته جرئت نشان دادنش را نداشتند، به حرف های لنین گوش فرا دادند." همین امر در مورد سربازها، که دشمنی مفرطی با بلشویک ها داشتند، تکرار شد. سوخانوف به سبک سوسیال رولوسیونها و منشویک ها می کوشد تا تاکتیک های لنین را در

خصوص مسأله ی زمین هرج و مرج طلبانه جلوه دهد. این کوشش او تفاوت چندانی با نگرش شاه زاده لووف ندارد، زیرا این فرد اخیر هم تجاوز به حقوق ملاک ها را همواره یک عمل هرج و مرج طلبانه تلقی می کرد. بنابر این منطق، انقلاب به طور کلی همیشه مساوی است با هرج و مرج، در حقیقت امر، شیوه ی لنین، در طرح مسأله، از آن چه به نظر منتقدانش می رسید بسیار عمیق تر بود. قرار بر این بود که انقلاب ارضی، و پیش از هر چیز تصرف زمین ملاکان، به وسیله ی شوراهای نمایندگان دهقانان صورت بگیرد، و در این راه کمیته های ارضی تابع این شوراها باشند. در نظر لنین این شوراها کارگزاران دولت قدرتمندی بودند که می باید در آینده پدید بیایند و از قدرت بسیار متمرکزی برخوردار باشند. به عبارت دیگر، دولتی که تشکیل یک دیکتاتوری انقلابی را بدهد. شکی نیست که این نظر از آنارشیزم، که هر نوعی از حکومت را نفی می کند، سخت به دور است. لنین در روز بیست و هشتم آوریل اعلام داشت: "ما می خواهیم که زمین با بیش ترین نظم و ترتیب ممکن بی درنگ به دهقان ها منتقل شود. ما با تصرفات آنارشیزستی مطلقاً مخالف هستیم." پس چرا میل نداریم منتظر تشکیل مجلس مؤسسان بشویم؟ به این دلیل: "مهم ترین چیز برای ما ابتکار انقلابی است؛ قوانین باید از ابتکار انقلابی منتج شوند. اگر منتظر نوشته شدن قوانین بمانید، و خود در افزایش توان انقلابی خویش نکوشید، نه قانون نصیبتان خواهد شد و نه زمین." آیا این کلمات ساده بانگ همه ی انقلاب ها نیستند؟

کنگره ی دهقانان، پس از یک ماه نشست و برخاست، به عنوان سازمان دائمی خود یک کمیته ی اجرایی مرکب از دویست تن خرده بورژوازی روستایی و نارودنیک های پروفیسورمنش یا تاجر مآب انتخاب کرد و تارک ایشان را به پیکره های برشکوفسکایا، چایکوفسکی، ورافیگنر و کرنسکی مزین ساخت. ریاست این کمیته نیز نصیب سوسیال رولوسیونری شد به نام آوکسنتیف که برای سورچرائی های ولایتی ساخته شده بود نه برای جنگ دهقانی.

از آن پس، مهم ترین مسائل در جلسات مشترک دو کمیته ی اجرایی، یعنی کمیته ی اجرایی کارگران و سربازان و کمیته ی اجرایی دهقانان، بررسی می شدند. این ترکیب به تقویت شدید جناح راست، که با کادت ها دستش در یک کاسه بود، منجر گردید. در همه ی موارد، وقتی لازم می شد که بر کارگران فشار وارد آورده شود، بر سر بلشویک ها ضربه ای مهلک فرود آید، و جمهوری مستقل کرونشتات با تازیانه و رطیل تهدید گردد، دست ها، یا بهتر بگوییم مشت های دوپست گانه ی کمیته ی اجرایی دهقانان مانند دیوار به هوا بلند می شد. آن جماعت، کاملاً هم صدا با میلی یوکوف، معتقد بودند که لازم است "کار بلشویک ها یکسره شود." اما نسبت به زمین های اشراف با دهقان ها هم نظر بودند نه با لیبرال ها، و این امر آنان را با بورژوازی و حکومت موقت به معارضه می کشاند. کنگره ی دهقان ها هنوز کاملاً متفرق نشده بود که از گوشه و کنار خبر رسید که دهقان ها قطع نامه های کنگره را جدی گرفته و شروع کرده اند به تصرف زمین ها و وسائل ملاکین. واقعاً با چکش هم امکان نداشت بتوان فرق میان حرف و عمل را به کله ی گج دهقان ها فرو کرد.

سوسیال رولوسیونرها وحشت زده کوس عقب نشینی را در نواختند. آن ها در اوائل ماه ژوئن، در کنگره ی خود در مسکو، تصرف خودسرانه ی اراضی را شدیداً محکوم ساختند: باید منتظر مجلس مؤسسان بمانیم. اما قطع نامه ی آنان نه تنها در توقف که حتی در تضعیف جنبش دهقان ها هم کاری از پیش نبرد. آن چه سبب پیچیده تر شدن اوضاع گردید آن بود که در همان حزب سوسیال رولوسیونرها کم نبودند عناصری که حاضر بودند همگام با دهقان بر علیه ملاک ها تا سر حد امکان پیش بتازند. این سوسیال رولوسیونرهای چپ گرا، که هنوز علناً تصمیم به گسستن از حزب خود نگرفته بودند، به دهقان ها کمک کردند تا بر سر قانون کلاه بگذارند، یا دست کم قانون را به شیوه ی خود تعبیر کنند.

در ایالت غازان، یعنی در آن جا که جنبش دهقانی ابعاد توفنده ای یافته بود، جناح چپ سوسیال رولوسیونرها سریع تر از نقاط دیگر عرض اندام کرد. ریاست آنان را شخصی برعهده داشت به نام کالگائف که بعدها در ائتلاف بلشویک ها و سوسیال رولوسیونرها در حکومت شورانی کمیسر کشاورزی شد. از اواسط ماه مه به بعد، در ایالت غازان انتقال منظم زمین به کمیته های بخش رسماً شروع شد. در استان اسپاسک، که در رأس سازمان های دهقانی اش یک فرد بلشویک قرار گرفته بود، اقدام فوق قاطعانه تر از سایر نقاط به عمل در آمد. مقامات ایالتی به مرکز شکایت کردند که بلشویک های کرونشتات دست به تهییج دهقان ها زده اند، و در پایان شکایت خود افزودند که تامارا، راهبه ی پارسا، به علت "اعتراض" دستگیر شده است.

روز دوم ژوئن، کمیسر دولت از ایالت ورنژ گزارش داد که: "قانون شکنی و فعالیت های غیرشرعی روز به روز رواج بیشتری می گیرند، به ویژه در مورد مسائل ارضی." در ایالت پنزا نیز دهقانان در تصرف اراضی روز به روز جسارت بیشتری به خرج می دادند. کمیته ی ارضی یکی از بخش های ایالت کالوگا رهبانخانه ی بخش را از نیمی از مرغزارهایش محروم ساخت و چون رهبان اعظم شکایت به کمیته ی استان برد، کمیته ی اخیر مقرر داشت که: مرغزارها را باید یک جا تصرف کرد. کمتر شده است که سازمان های مافوق از سازمان های مادون رادیکال تر از آب در آیند. در ایالت پنزا، ماریا، راهبه ی اعظم، بر سر زمین های تصرف شده ی صومعه اش زار زار می گریست که: "کلاه مقامات محلی دیگر پشم ندارد."

در ایالت ویاتکا، دهقان ها اموال خانواده ی اسکورو پادسکی را، که بعدها در رأس حکومت نظامی اوکرائین قرار گرفتند، ضبط کردند و اعلام داشتند که "مادام که مسأله ی ارضی اشراف حل نشده باقی مانده است" هیچ کس حق دست زدن به جنگل های اسکورو پادسکی را ندارد، و درآمد حاصله از اموال این خانواده باید به

خزانة ی ملت ریخته شود. در رشته ی دیگری از نقاط، کمیته های ارضی نه تنها اجاره ی اراضی را پنج تا شش بار کاهش دادند که نیز مقرر داشتند اجاره را نباید به ملاک ها پرداخت کرد بلکه باید آن را در اختیار کمیته ها نهاد تا آن که مجلس مؤسسان به موقع خود این مسأله را حل و فصل کند. چنین بود شیوه ی دهقان- یعنی جدیدترین شیوه ی ممکن- در به تعویق انداختن مسأله ی اصلاحات ارضی تا تشکیل مجلس مؤسسان. چه تفاوت عظیمی است میان این شیوه و شیوه ی حقوق دانان. در ایالت ساراتوف، دهقان ها که همین دیروز دست زدن به جنگل ها را بر ملاک ها قدغن ساخته بودند، اینک خود به انداختن درخت ها سرگرم شده بودند. دهقان ها روز به روز زمین های بیشتری از کلیساها و رهبانخانه ها می گیرند، به ویژه در نقاطی که تعداد ملاک ها اندک است. در لیفلاند کارگرهای ارضی لتونی، به اتفاق سربازهای گردان لتونی، شروع به تصرف منظم زمین های اشراف کردند.

سلاطین چوب سازی در ایالت ویتبسک فریاد برآوردند که اقدامات کمیته های ارضی صنایع چوب سازی را به نابودی تهدید می کنند و مانع از برآوردن نیازهای جبهه می شوند. میهن پرست های "بی غرض" دیگر، یعنی ملاک های ایالت پولتاوا، آه و ناله سردادند که بی نظمی های ارضی ارسال آذوقه را به ارتش برای آنان ناممکن ساخته است. و بالاخره، کنگره ی اسبدارها در مسکو به ملت هشدار داد که دخل و تصرفات دهقان ها اصطبل های میهن را به شوربختی های عظیم تهدید می کند. در آن ایام، رئیس شورای مقدس کلیسا، همان کسی که اعضاء آن سازمان مطهر را "احمق و دغل باز" خوانده بود، به حکومت شکایت کرد که در ایالت غازان دهقان ها نه فقط زمین ها و احشام بلکه آردی را که رهبان ها برای پختن نان مقدس لازم دارند نیز از آن ها می گیرند. در ایالت پتروگراد، در دو وجبی پایتخت، دهقان ها مستاجری را از اراضی بزرگش بیرون راندند و اداره ی امور آن اراضی را خود بر عهده گرفتند. شاه زاده یوروسوف بیدار خوابی کشیده، روز دوم ژوئن بار دیگر به بادهای گیتی تلگراف زد که: "علیرغم تقاضاهای متعددی که از من

شده است... و غیره، و غیره... بار دیگر از شما می خواهم که قاطع ترین اقدامات ممکن را به عمل آورید." جناب شاه زاده فقط فراموش کرد که نوع اقدام را نیز تصریح کند.

در آن روزها، هنگامی که کار غول آسای ریشه کن کردن بقایای قرون وسطی و برده داری در سراسر کشور به جریان افتاده بود، چرنوف، وزیر کشاورزی، در دفاتر مجلل خود سرگرم فراهم آوردن مواد لازم برای مجلس مؤسسان بود. او مصمم بود که کار اصلاحات را براساس متنوع ترین و دقیق ترین آمار کشاورزی کشور شروع کند، و از این رو دائماً با شیرین ترین لحن ممکن از دهقان ها تقاضا می کرد که تا تمام شدن تکالیف او صبر کنند. معذک تقاضاهای او مانع از آن نشد که ملاک ها "وزیر روستا" را مدت ها پیش از تمام شدن الواح آسمانی اش، با لگد از وزارت کشاورزی بیرون بیندازند.

پژوهش گران جوان براساس اسناد حکومت موقت به این نتیجه رسیده اند که در ماه مارس، جنبش دهقانی فقط در سی و چهار استان آغاز شده بود. در آوریل، این جنبش صد و هفتاد و چهار استان را فرا گرفت؛ در مه، دویست و سی و شش استان را؛ در ژوئن، دویست و هشتاد استان را؛ و در ژوئیه، سی صد و بیست و پنج استان را. اما این ارقام تصویر کاملی از رشد واقعی جنبش به دست نمی دهند، زیرا در هر استان مبارزه ی دهقان ها ماه به ماه ماهیت قاطع تر و توده ای تری به خود می گرفت.

در آن دوره ی نخست، یعنی از ماه مارس تا ماه ژوئیه، اکثریت عظیم دهقان ها هنوز از اعمال خشونت نسبت به ملاک ها، و از تصرف علنی زمین، احتراز می کردند. یاکوفلف، مدیر پژوهش فوق، که اینک در اتحاد جماهیر شوروی کمیسر کشاورزی شده است، توضیح داده است که تاکتیک های نسبتاً صلح آمیز دهقانان از

اعتماد آنان به بورژوازی سرچشمه می گرفت. این توضیح را باید نامعتبر خواند. صرف نظر از سوء ظن دائمی دهقان ها به شهر، به مقامات دولتی و به جامعه ی تحصیل کرده، حکومتی که شاه زاده لووف در رأسش قرار گرفته بود، به هیچ عنوان نمی توانست اعتماد دهقان ها را به خود جلب کند. اگر دهقان ها در این دوره ی نخست به ندرت به اقدامات خشنونت آمیز متوسل می شدند، و هنوز سعی داشتند که فعالیت های خود را به فشارهای قانونی و نیمه قانونی محدود سازند. این رفتار از بی اعتمادی آنان به حکومت ناشی می شد، و نیز از عدم اعتمادشان به قدرت خویش. دهقان ها خود را برای خیز نهائی آماده می کردند، پستی ها و بلندی های مسیر را می سنجیدند، مقاومت دشمن را اندازه می گرفتند. از همه سو به ملاک فشار می آوردند. آنان می گویند: "ما قصد دزدی نداریم، بلکه می خواهیم همه چیز را با صلح و صفا انجام دهیم." آن ها مرغزارها را غصب نمی کنند، فقط محصول مرغزارها را برای خود درو می کنند. آن ها فقط ملاک ها را مجبور می کنند که زمین را به آنان اجاره دهند، منتها میزان اجاره را خودشان تعیین می کنند. و یا زمین را با زور "می خزند". منتها به قیمتی که خود تعیین کرده اند. همه ی این ترفندهای قانونی، که هیچ کدام نه ملاک را مجاب می کند و نه قاضی لیبرال را، در حقیقت امر از بی اعتمادی پنهان اما عمیق دهقان به حکومت نشنت می گیرند. دهقان به خود می گوید: "تو که از زبان خوش خیری نخواهی دید، زورگونی هم که کار خطرناکی است. پس بیا روباه صفتی کن." البته دهقان ترجیح می دهد که اموال ملاک را با رضایت خود او ضبط کند.

یاکوفلف اصرار می ورزد که: "در خلال همه ی این ماه ها روش منحصر به فردی از مبارزه ی "مسالمت آمیز" با ملاک ادامه داشت که نظیرش قبلاً در تاریخ دیده نشده بود. این روش خاص زانیده ی اعتماد دهقان ها به بورژوازی و به حکومت بورژوازی بود." روشی که یاکوفلف مدعی است نظیرش را در تاریخ نمی شناسد، در حقیقت امر روش عام و اجتناب ناپذیری است که در سراسر تاریخ و در سراسر

سیاره ی ما در مراحل اولیه ی جنگ دهقانی، اجباری بوده است. تا آن جا که حافظه ی بشر به یاد دارد، هر طبقه ی انقلابی پیش از تحصیل قدرت و اعتماد به نفس کافی برای قطع بندنافی که او را به جامعه ی کهن وصل می کند، همیشه نخستین گام های طایعانه ی خود را در پس قوانین شرعی و عرفی پنهان ساخته است. این نکته در مورد طبقه ی دهقان بیش از هر طبقه ی دیگری صادق است، زیرا طبقه ی دهقان حتی در بهترین دوره های خود در فضائی نیمه تاریک پیش می رود، و با چشم های مظنون به دوستان شهری خود می نگرد. دلایل درستی هم برای این سوءظن دارد. دوستان جنبش دهقانی در نخستین مراحلش، همان ایادی بورژوازی لیبرال و رادیکال هستند. و این دوستان هر چند پاره ای از خواست های دهقانان را مورد حمایت قرار می دهند، معذک سخت نگران سرنوشت حقوق مالکیت بورژوازی هستند، و از این رو با تمام قوا می کوشند که قیام دهقانان را در راستای قانونیت بورژوائی بیندازند.

مدت ها پیش از درگرفتن انقلاب، عوامل دیگری نیز در همین جهت عمل می کنند. از بطن اشرافیت تنی چند موعظه گر بر می خیزند و صلاهی آشتی در می دهند. لنو تولستوی عمیق تر از هر کس دیگری در روح دهقان نگریست. فلسفه ی او دامن بر عدم مقاومت در برابر شر از طریق خشونت، بیان تعمیم یافته ای از نخستین مراحل انقلاب دهقانی بود. تولستوی آرزو می کرد که روزی همه چیز "بدون دزدی، و با رضایت متقابل" سروسامان بیابد. او از مسیحیت منزله نوعی بنیاد مذهبی برای تاکتیک خود ساخت. اینک مهاتما گاندی در هندوستان به انجام همین رسالت سرگرم است، منتها به شکلی عملی تر. اگر از زمان حاضر به عقب بازگردیم، در یافتن پدیده های مشابه و "هرگز دیده نشده در تاریخ"، در صورت های مذهبی و ملی و فلسفی و سیاسی گوناگونش، با هیچ مشکلی مواجه نخواهیم شد، حتی در زمان مسیح و پیش تر از آن.

ویژگی قیام دهقانان روس در سال ۱۹۱۷ فقط عبارت از آن بود که مدافعان قانونیت بورژوائی همه خود را سوسیالیست و حتی انقلابی می خواندند. اما خصوصیات جنبش دهقانی و ضرب آهنگ آن را ایشان تعیین نکردند. دهقان ها فقط تا آن جا با دنبال سوسیال رولوسیونرها رفتند که این دسته ی اخیر راه و رسم کنار آمدن با ملاک ها را به ایشان می آموخت. در عین حال، سوسیال رولوسیونرها از آن حیث که ظاهر حقوقی مبارزه را حفظ می کردند به درد دهقان ها می خوردند: فراموش نکنیم که کرنسکی، وزیر دادگستری و متعاقباً وزیر جنگ، و نیز چرنوف، وزیر کشاورزی، هر دو به این حزب تعلق داشتند. سوسیال رولوسیونرهای بخش و استان، تأخیرهای مکرر در صدور فرمان های لازم را ناشی از مقاومت ملاک ها و لیبرال ها وانمود می کردند. ایشان به دهقان ها اطمینان می دادند که "افراد ما" در حکومت با نهایت جدیت در تلاشند. بدیهی است که دهقان در برابر این حرف ها لب فرو می بست. اما چون به هیچ وجه مبتلا به آن "اعتماد" گران قدر نشده بود، لازم می دید که از پائین به "افراد ما" کمک کند، و در این راه چنان سنگ تمام می گذاشت که "افراد ما" در آن بالا بالاها به زودی احساس کردند که مفاصلشان در حال خرد شدن است.

ضعف بلشویک ها در رابطه با طبقه ی دهقان، موقت بود، و از آن جا ناشی می شد که بلشویک ها دچار توهمات دهقان نبودند. روستا فقط از راه تجربه و پس از سرخوردگی به بلشویسم رو آورد. نیروی بلشویک ها از این حقیقت نشنت می گرفت که ما بین حرف و عمل آن ها در خصوص مسأله ی زمین، چنان که در خصوص سایر مسائل، تفاوتی وجود نداشت.

هیچ جامعه شناسی نمی توانست با پژوهش های خود از پیش معین کند که آیا طبقه ی دهقان در مجموع قادر به قیام بر علیه ملاک ها هست یا خیر. تقویت گرایش های سرمایه داری در کشاورزی، انفصال قشری از کشاورزهای ثروتمند از کمون های بدوی دهقانان، رشد خارق العاده ی تعاونی های روستائی که به دست

دهقان های مرفه و ثروتمند اداره می شد. همه ی این عوامل سبب شده بود تا نتوان به یقین پیش بینی کرد که کدام یک از این دو گرایش وزنه ی سنگین تری را در انقلاب تشکیل خواهد داد: ستیزه ی توارثی- طبقاتی ما بین دهقانان و طبقه ی اشراف، یا ستیزه ی طبقاتی در میان خود دهقانان.

لنین به محض بازگشت به روسیه موضع بسیار محتاطانه ای در برابر این مسأله اتخاذ کرد. او در روز چهاردهم آوریل تصریح کرد که: "جنبش دهقانی فقط یک پیش گویی است، نه یک واقعیت... ما باید برای اتحاد ما بین دهقانان و بورژوازی آماده باشیم." این اندیشه ای نبود که لنین تصادفاً در هوا رها کرده باشد. برعکس، لنین این اندیشه را به مناسبت های مختلف مراً تکرار کرد. او در کنفرانس حزب در بیست و چهارم آوریل، ضمن حمله به "بلشویک های قدیمی" که او را متهم به دست کم گرفتن دهقانان کرده بودند، چنین گفت: "بر یک حزب کارگری روا نیست که امید خود را در این ایام بر اشتراک منافع با دهقانان استوار کارگری روا نیست که امید خود را در این ایام بر اشتراک منافع با دهقانان استوار سازد. ما می کوشیم که دهقانان را به سوی خود بکشانیم، اما دهقانان فعلاً- تا اندازه ای آگاهانه- در کنار طبقه ی سرمایه دار ایستاده اند." این گفته، صرف نظر از نشان دادن بسیاری نکات دیگر، نشان می دهد که لنین از نظریه ی اشتراک جاودان منافع ما بین طبقه ی کارگر و دهقانان، که بعدها به وسیله ی پیروان ناخلفش به او نسبت داده شد، تا چه حد به دور بوده است. لنین در عین حال که تصدیق می کرد دهقان ها ممکن است در مقام یک قشر انقلابی عمل کنند، معذک در ماه آوریل خود را برای شق نامطلوب تری آماده می ساخت که آن شق عبارت بود از اتحاد مستحکمی از ملاک ها، بورژوازی و لایه های وسیعی از دهقان ها. لنین می گفت: "اگر اکنون در جذب دهقان ها بکوشیم، مثل آن است که ریش خود را عمداً نزد میلی یوکوف به گرو بگذاریم." از این رو: "مرکز ثقل را به شوراها ی نمایندگان کارگران زراعی انتقال دهید."

اما شق مطلوب تر تحقق پذیرفت. جنبش دهقانی از عالم پیش گونی به خطه ی واقعیت نزول کرد، و لحظه ای کوتاه، اما با نیروی خارق العاده، نشان داد که مناسبات توارثی- طبقاتی دهقان ها بر کشمکش های سرمایه داری می چربیده است. شوراهای نمایندگان کارگران زراعی فقط در چند نقطه؛ و عمدتاً در ایالات بالتیک، قوت گرفتند. برعکس، کمیته های ارضی در خدمت تمامی دهقان ها قرار گرفتند، و دهقان ها به ضرب دست سنگین خویش، این کمیته ها را از اتاق های آشتی کنان به حربه ی انقلاب ارضی تبدیل کردند.

این که طبقه ی دهقان توانست یک بار دیگر- برای واپسین بار در تاریخش- هم چون یک عامل انقلابی عمل کند، در آن واحد هم بر ضعف مناسبات سرمایه داری در روستا گواهی می دهد و هم بر قدرت آن. اقتصاد بورژوآنی هنوز به هیچ وجه مناسبات ارضی مربوط به نظام ارباب رعیتی قرون وسطی را از خاک روسیه پاک نکرده بود. در عین حال، تکامل سرمایه داری تا بدان جا پیش رفته بود که شکل های کهن زمین داری را برای همه ی قشرهای روستا به تساوی غیرقابل تحمل ساخته بود. درهم تنیدگی مالکیت دهقانی و مالکیت اشرافی- که اغلب آگاهانه طوری تنظیم شده بود که حقوق مالک دامی باشد برای جامعه ی اشتراکی (کمون) دهقانان- مالکیت پر ادبار باریکه های زمین در روستا، و سرانجام کشمکش نوپای کمون ها با کشاورزهای تک رو- همه ی این عوامل کوه کوری از مناسبات ارضی پدید آورده بود که گشودنش از راه قانون گذاری های نیم بند مطلقاً امکان نداشت. علاوه بر این، دهقان ها این مسائل را بسیار عمیق تر از هر نظریه پرداز یا متفکری حس می کردند. تجربه ی زندگی که از نسل های متوالی به دهقان به ارث رسیده بود، همه ی آن ها را به یک نتیجه ی واحد رهنمون می شد: باید همه ی حقوق توارثی و اکتسابی ارضی را به خاک بسپریم، همه ی حدود و ثغورها را پاک کنیم، و زمین را، منزه از رسوب های تاریخی اش، به کسانی بدهیم که رویش کار می کنند. این بود معنای جمله ی قصار دهقان ها: زمین مال هیچ کس نیست، زمین مال خداست. و

چنین بود تعبیر دهقان ها از برنامه ی حزب سوسیال رولوسیونر: /اجتماعی کردن زمین.

علیرغم همه نظریات نارودنیکی، در این برنامه اندک رگه ای از سوسیالیسم وجود نداشت. جسورانه ترین انقلاب های ارضی نیز تا به حال نتوانسته اند دست تنها زنجیرهای رژیم بورژوا را از هم بگسلند. اجتماعی کردنی که با تضمین "حقوق یکایک زحمتکشان بر زمین" توأم بود، فقط با حفظ مناسبات نامحدود بازاری امکان داشت و بس، یعنی خیال پردازی صرف بود. منشویسم از نظرگاه بورژوازی لیبرال بر این خیال پردازی خرده می گرفت. حال آن که بلشویسم گرایش های مترقی و دموکراتیکی را که در نظریات سوسیال رولوسیونرها بیان خیال پردازانه یافته بود، کشف کرد و سپس آن گرایش ها را عیان ساخت. عیان ساختن معنای اصیل و تاریخی جنبش دهقانی روس از بزرگ ترین خدمات لنین بود.

میلی یوکوف می نویسد که در نظر او، "در مقام جامعه شناس و پژوهش گر تکامل تاریخ روسیه" - یعنی در مقام مردی که از بلندی ها به رشته ی حوادث می نگرد- "لنین و تروتسکی جنبشی را رهبری می کنند که به پوگاچف و رازین و بولوتنیکوف- یعنی به قرون هجدهم و هفدهم تاریخ ما- نزدیک تر است تا به آخرین تحولات در آنارکو- سندیکالیسم اروپائی. "حقیقت کوچکی که در گفته ی این جامعه شناس لیبرال موجود است- البته منهای اشاره اش به "آنارکو سندیکالیسم" که به دلیل نامعلومی عنوانش ساخته است- نه به ضرر بلشویک ها که به زبان بورژوازی روس، دیر هنگامی او و بی مایگی سیاسی اش، باید تلقی شود. تقصیر از بلشویک ها نیست که آن جنبش های دهقانی عظیم اعصار پیشین به دموکراتیک شدن روابط اجتماعی در روسیه منجر نشدند- چون شهر راهبر آن جنبش ها نبود، چنین وصالی امکان نداشت!- باز هم تقصیر از بلشویک ها نیست که "آزاد ساختن" دهقانان در سال ۱۸۶۱ عمداً به نحوی انجام گرفت که متضمن چپاول زمین های اشتراکی، انقیاد دهقان به دولت، و حفظ کامل نظام توارثی- طبقاتی باشد. در درستی

یک نکته تردیدی نیست: بلشویک ها ناگزیر بودند در ربع اول قرن بیستم آن چه را که در قرن های هفدهم و هجدهم و نوزدهم انجام نشده بود- یا حتی شروع نشده بود- انجام دهند. بلشویک ها پیش از بر عهده گرفتن وظایف بزرگ خود، ناچار بودند راه را از زباله های تاریخی طبقات حاکمه ی قدیم و از تفاله های اعصار کهن، پاک کنند. می توان اضافه کرد که بلشویک ها این وظیفه ی مقدماتی را دست کم با وجدان بیدار انجام دادند. اینک بعید به نظر می رسد که میلی یوکوف این نکته ی اخیر را انکار کند.

بازنویس: یاشار آذری